



نگاهی کوتاه به موقعیت زن در تاریخ

ناهید امین

هر ساله روز ۸ مارس در سراسر جهان بعنوان روز بزرگداشت زن، جشن گرفته میشود. اما در رسانه ها عموماً برداشتی که از این روز داده میشود همه یکسان نبوده و طبیعتاً تعبیر و نتیجه گیری از آن هم یکسان نخواهد بود.

اصل مطلب و آنچه که بهر حال لازم است روشن باشد، اما براحتی از کنارش گذشته میشود، اینستکه روز زن، روز بزرگداشت ایستادگی قشری از ضعیف ترین انسانها در برابر ستم نظام حاکم است و نه قیام یک جنس از بشریت بر علیه جنس دیگر!

روز ۸ مارس سال ۱۸۷۵، روزی بود که زنان کارگر نساجی آمریکا در شهر نیویورک، در اعتراض به رفتار و شرایط غیر انسانی ای که با آنها میشد و همچنین شرایط ناهنجار محل کار خود، دست از کار کشیده و به تظاهرات پرداختند. این تظاهرات که هیچگونه خصلت قهرآمیز نداشت، با ورود پلیس به صحنه با شدت تمام سرکوب گردید. عده زیادی در این مبارزه صدمه دیدند.

بقیه در صفحه ۴

موقعیت زن در عرصه تاریخ

صفحه ۵

ویژه سالگرد روز جهانی زن

تحت نظر: سارا قاضی

Sara@kargar.org

به مناسبت فرارسیدن ۸ مارس روز جهانی زن

ضمن بزرگداشت این روز، بجای است که به موضوعی که اخیراً رژیم ایران را در زمینه «کنترل جمعیت» به مقام اول در جهان رسانیده است، پردازیم. مسئله ای که مستقیماً به زنان مربوط میشود. ژانت لارسن، یکی از محققان «انستیتو مقررات کره زمین»، و ظاهراً محقق امور ایران، در مقاله خود روز ۱۴ ژانویه آورده است (۱) «درصد تولید مثل در ایران از میزان ۳/۲ در سال ۱۹۸۶ به فقط ۱/۲ در سال ۲۰۰۱ رسید. این در جهان بی سابقه بوده و اکنون فقط آمریکا است که درصد تولید مثلش به مقدار ناچیزی از ایران پایین تر است. ایران میتواند سرمشقی باشد برای آن کشورهایی که در جلوگیری از افزایش جمعیت، میخواهند زود به نتیجه برسند.»

لارسن سپس ادامه میدهد، «...در سال ۱۹۶۸، محمد رضا پهلوی شاه ایران طرح تشکیل خانواده را شروع کرد و هدفش رشد اقتصادی و بالا بردن سطح موقعیت زنان بود. به این منظور رفقم هایی در قانون طلاق بوجود آورده و مشوق استخدام زنان شد و طرح تشکیل خانواده را از

جمله حقوق بشر میشناخت.»

بقیه در صفحه ۲

پس از ازدواج، این دختر خانم، به ناگهان تبدیل به یک انسان صغیر و سبک مغز میشد و در پست، یکی از اموال شوهر؛ بخصوص که علیرغم سن و سال و موقعیت اجتماعی این دختر خانم از طرف پدر قانوناً به شوهر «فروخته» میشد و بر سر آن اختلافاتی شدید بین دو خانواده پیش می‌آورد و با چشم و هم چشمی‌هایی که بر سر میزان طلا و جواهر و مهر مد روز شده بود.

حالا این زن با این به اصطلاح رشد حقوق اجتماعی خود، در خانه شوهر مجبور بود که نه تنها کلیه امور خانه را بگرداند و از کودکان یکی پس از دیگری نگهداری کند که حالا بخاطر اینکه کار بیرون هم داشته پس از آمدن به خانه و آمده کردن شام یا هر چیز دیگری برای همه کودکان (بخصوص برای بزرگترین کودک خانه، یعنی شوهرش) تازه میبایستی تا پاسی از شب به آماده کردن مقدمات ناهار و شام روز بعد و شست و شو و نظافت بپردازد. صبح هم زودتر بیدار شود تا بچه‌ها را آماده کرده و سر راهش هر یک را به مدرسه یا مهد کودک و غیره برساند.

همین مادر، آنوقت در هنگام زایمان اصلاً در بیمارستان پذیرفته نمیشد، مگر اینکه پدر بچه مشخص شده و زیر اوراق را امضاء کند. زنی که ممکن بود حتی از نظر تحصیلات و موقعیت شغلی از شوهر برتر باشد، نه تنها از حقوق قانونی در برابر جنینی که در رحم حمل میکرد، نداشت که:

- ۱- حق قیمومت کودکان خود را نداشت
- ۲- حق مسافرت بدون اجازه شوهر نداشت
- ۳- حتی در زمان وجود دادگاه‌های خانواده، حق طلاق نداشت. اگر دادگاه حکم طلاق صادر میکرد، باز هم زن از قید ازدواج رها نمیشد، مگر اینکه شوهر به محضر رفته و صیغه طلاق را میخواند. در غیر اینصورت زن باز هم در قید آن ازدواج میماند.

۴- زن مطلقه جز نزد خانواده اش جایی نمیتوانست داشته باشد. یعنی کسی به او خانه اجاره نمیداد و در اواخر دهه ۱۳۵۰ هم که «دروازه‌های تمدن» باز شده بود، اگر جایی را هم برای اجاره پیدا میکرد، آسایش و امنیت نداشت.

پس از پیاده کردن «انقلاب سفید» که باعث هجوم مردم گرسنه کشاورز به شهرهای بزرگ شد، برنامه کنترل جمعیت و فرستادن سپاه دانش و بهداشت و... به شهرستانها و دهات به منظور جلوگیری از کاهش تعداد این بیکاران به شهرها بود.

در آنزمان هم مثل هر دوره ای دیگر، تهدید شدن از طرف شوهر و کتک خوردن از او، عملی غیر قانونی نبود. اما اگر زن از شوهر تمکین نمیکرد، مرد حق داشت خرجی روزمره او را تحت عنوان «نفقه» پرداخت نکند. لذا اگر زن خانه داری بخاطر رفتار سرد یا خشونت آمیز شوهر در خانه یا در روابط زناشویی، آزرده میشد و سردی نشان میداد یا به حدی میرسید که خانه را ترک میکرد، طبق قانون، شوهر حق

به مناسبت فرارسیدن ۸ مارس روز جهانی زن

بقیه از صفحه ۱

در همین جا باید گفت که اولاً معلوم نیست که این همه افکار رادیکال و اندیشه‌های بی نظیر را این خانم از کجا آورده است؟ سخنان ایشان بی شبهات به نظریه پردازان دولت خانمی و آمار رژیم نیست. دوم اینکه مثل اینکه این خانم لارسن خیلی از ته دلش حرف میزند، زیرا که لحنش انسان را به یاد عزاداری‌های روزهای محرم میاندازد و وقتی از محمد رضا شاه حرف میزند، انگار در دلش میگوید: «آخ که نور به قبرت بیارم!»

دیگر اینکه سوالی که در ذهن من مرتب تجدید میشود، اینست که اگر طرح تشکیل خانواده در راستای رشد اقتصاد و تشویق زنان به استقلال مالی یافتنشان بود و مردم به این نتیجه رسیده بودند که طرح تشکیل خانواده در راستای رعایت حقوق بشر آنها تهیه شده بود، دیگر چرا انقلاب کردند؟ چرا زنان ایران از انقلاب حمایت کردند؟ آیا آنان، بخصوص زنان، سبک مغز بودند و صلاح خود را تشخیص نمیدادند؟ این تحلیل مضمون توهین به ملت را با خود حمل میکند.

اما حقیقت این نیست که لارسن مدعی آن است. حقیقت اینست که تمام رفرم‌ها را شاه مجبور بود در کشور پیاده کند، تا از رژیم خود چهره‌ای «دموکرات» بسازد. چون تنها در اینصورت بود که امپریالیزم (به سرکردگی آمریکا) در آن زمان میتوانست، او را به نمایندگی خود در منطقه حفظ کند. این رفرم‌ها جملگی همان خصلت کاملاً روبنایی (و فقط روی کاغذ) خود را داشتند و هرگز در جهت تغییر اساسی جلو نرفتند. به همین دلیل، کار بیرون برای زنهای ایرانی توأم با یک نوع خودفروشی به صاحبکار میبود و یا از استخدام خبری نبود از طرف دیگر، این رفرم‌ها جامعه سنتی ایران را مدرنیزه نمیکرد و از این طریق بازار کالاهای امپریالیزم در ایران جهش بزرگی در میزان فروش و در نتیجه سودرسانی داشت. این تنها تحلیلی است که من با رجوع به آن دوران میتوانم از جمله «...و هدفش رشد اقتصاد...» داشته باشم و از جمله «بالا بردن سطح موقعیت زنان...» من فقط لباس و وسایل آرایش کمپانی‌های بزرگ غربی را دیدم که علاوه بر اشباح کردن بازار ایران، روش خرید از راه کاتالوگ را هم به مردم یاد داده بودند!

در غیر اینصورت، هیچ تحول زیربنایی ایکه مایع تثبیت حیثیت و حقوق انسانی زن باشد، پیاده نگردید.

مثلاً دختری که به سن قانونی رسیده بود و درس میخواند یا کار میکرد، هنوز برای ازدواج مجبور بود که اجازه پدر یا ولی خود را داشته باشد. این ولی البته هرگز نمیتوانست مادر او باشد.

او میگوید که در عین حال، میزان با سوادى در میان مردان از ۴۸ درصد در سال ۱۹۷۰ به ۸۴ درصد در سال ۲۰۰۰ و در میان زنان، از ۲۵ درصد در سال ۱۹۷۰ به ۷۰ درصد (اما معلوم نیست در چه سالی) رسید.

کمبود آب و در نتیجه نداشتن کشاورزی کافی هم یکی دیگر از دلایل این طرح بوده است.

این محقق، مطالب خود را اینگونه به آخر میرساند که ایران یک نمونه بى نظیر در کنترل جمعیت بوده است و سرمشقى برای سایر کشورها است.

در این تحقیق نکات مهمی بعنوان دلیل و حقیقت جا افتاده است. مثلاً در اسلام سقط جنین ممنوع نیست تا زمانیکه مرد مایل باشد. عبارت دیگر، حق سقط جنینی که در بدن زن در حال رشد است بعد از مرد میباشد. قوانین اسلام بر خلاف سایر ادیان، چپ و راست زیاد میزند و مدعیان امر بر اساس نیاز، با گذراندن فتوا براحتی چیزی را از حرام به حلال و برعکس تبدیل میکنند. لذا ممنوع کردن وسایل ضد بارداری و یا حالا مجاز کردن و مجانی کردن آن، امر عجیبی نیست.

اولاً اختلاف درصد با سوادان بین زن و مرد همواره نشانه نا مساوی و غیر عادلانه بودن نیرو و ثروتی است که در جامعه برای مبارزه با بیسوادى بکار رفته است. لارسن از کنار این مسئله براحتی میگذرد. دیگر اینکه اگر اختلاف بین درصد با سوادان زن و مرد فقط ۱۴ درصد است، پس چگونه است که تنها حدود ۱۵ درصد (۲) از شاغلان جامعه ما زن هستند؟

دوم، باور کردنی نیست که لارسن نداند که این مسئولان مورد نظر و قابل ستایشی که با ایجاد کردن امکانات جلوگیری از بارداری توانسته اند در دنیا مقام اول را کسب کنند، خود با تجاوز به دختران بی سرپناهی که به هر دلیلی از خانه های خود فرار کرده اند و به اصطلاح در اماکنی که دولت برای آنها فراهم کرده زندگی میکنند، در حقیقت در کثیف ترین خصلتهای اخلاقی در جهان اول هستند.

سوم، اگر اکنون ۷۰ درصد زنان ما در برابر ۴۸ درصد از مردان در گذشته با سواد شده اند، چطور رژیم به خود اجازه میدهد که زنان را از حقوق انسانیشان محروم کرده و آنها را همچنان شهروند درجه دوم و تحت مالکیت مرد نگهدارد؟

چهارم، اگر مسئولان امر به این نتیجه رسیده اند که برای جلوگیری از تولید مثل بى رویه، میباید هم زن و هم مرد را بطور مساوی با سواد کرده، آموزش داد و امکانات در اختیارشان گذاشت، پس چطور است که هنوز هم زن در برابر مرد از حقوق مساوی در مورد کودکان برخوردار نیست؟

پس تنها دلیل به اجرا در آوردن این طرح، غرق شدن در دریای فشار اجتماعی و به دست و پا افتادن دولت است در برابر هجوم پیکاران از

داشتن تا خرجی او را، یعنی پولی را که خرجی روزمره او بود، قطع کند! لارسن لابد اینها را حاصل تحولات زمان شاه میداند!

زن جوانی که بر سر اختلاف با شوهرش، از او ترسیده و روانه خیابان میشود، شوهر او را گیر آورده و به قصد کشت میزند. زن ناله کتان از دیگران کمک میخواهد، اما همه ایستاده و فقط تماشا میکنند. پاسبان محل میاید، ولی بدون حمله به مرد و جلوگیری از خشونت او، از شوهر میخواهد که زن را رها کند. این را چگونه میتوان توضیح داد؟ توضیحی که من گرفتم این بود که: «شوهرش است، کاریش نمیتوان کرد!» مسئول اینهمه پامال شدن حقوق انسانی زن کی بود؟ قوانین ایران چرا از زن در اینگونه موارد دفاع نمیکرد؟ آیا اینها نشانه «اعتقاد شاه به رعایت حقوق بشر بود»؟

لارسن در ادامه مقاله خود، بعد از اشاره ای به افزایش جمعیت در دوران رژیم فعلی، اضافه میکند که در سالهای بین ۱۹۸۰ و ۱۹۸۸ که ایران درگیر جنگ با عراق بود، داشتن جمعیت زیاد در مقابل دشمن، یک بار مثبت به نفع ایران به حساب میامد. در نتیجه مسئولان امر اجازه تبلیغ و ترویج وسائل ضد بارداری را نداشتند. نظام میخواست ارتش ۲۰ میلیونی درست کند. این باعث آن شد که سالیانه ۳ درصد به جمعیت کشور افزوده شد. طبق آمار سازمان ملل جمعیت ایران از ۲۷ میلیون در سال ۱۹۶۷ به ۵۵ میلیون در سال ۱۹۸۸ رسید. در سالهای بعد از جنگ، این افزایش جمعیت باعث افزایش بیکاری شدید شده و شهرهای بزرگ از هر زمان دیگری پر جمعیت تر گشتند. عاقبت این نتیجه گرفته شد که بالا رفتن جمعیت، سد بزرگی بر سر راه پیشرفت کشور شده است.

لارسن سپس در ادامه تحقیقات خود میگوید: «آیت الله خمینی در برابر این مشکل ملت، بر خورد مثبت کرده و اجازه میدهد که مبحث چگونگی استفاده از وسایل ضد بارداری دو باره مطرح گردد. در سال ۱۹۸۹، طرح تشکیل خانواده در ایران پیاده شد. هدف اصلی در این طرح تشویق زنان کوچکتر از ۱۸ سال و بزرگتر از ۳۵ سال به بچه دار نشدن بود. برای بقیه هم حد اکثر ۳ فرزند برای هر خانواده.»

او میگوید که غیر از مسئولیتی که ادارات مربوطه برای بالا بردن دانش عموم در کنترل تولید مثل به عهده گرفت، از مطبوعات، رادیو و تلویزیون هم برای تبلیغ در این زمینه استفاده شد. «از سال ۱۹۸۶ تا ۲۰۰۱ تعداد فرزندان هر زن از ۷ تا به زیر ۳ کاهش یافت. حمایت شدید دولت از این برنامه، این دوران کاهش جمعیت را ممکن ساخته است. در دوران ریاست جمهوری خاتمی، دولت ۸۰ درصد مخارج این جلوگیری را تأمین میکند.»

ظاهراً فتوا و قانون هم برای این جلوگیری گذاشته شده است. ایران اولین کشور در میان کشورهای اسلامی است که در آن همه گونه وسایل جلوگیری از بارداری، از جمله عقیم کردن (زن و مرد) مجانی است.

کارگری و پشتیبانی تشکلهای مستقل کارگری از حرکت‌های سایر تشکلهای مستقل.

سارا قاضی

۶ مارس ۱۳۸۰

یادداشتها:

(۱)

<http://www.theglobalist.com/nor/richter/۲۰۰۷/۰۱-۱۴-۰۲.shtml>

(۲)

فریده ثابثی در

<http://www.dialogt.net>

نگاهی کوتاه به موقعیت زن در تاریخ

بقیه از صفحه ۱

این حرکت قهرآمیز رژیم، باعث آن شد که همان زنان کارگر، بار دیگر در سال ۱۹۰۷، اعتصاب کرده و در این اعتصاب خواسته‌های گذشته خود را با خواهان تقلیل ساعات کار روزانه به ۱۰ ساعت در روز، به برخوردی محکم‌تر با نظام حاکم و سران آن تبدیل نمودند. این بار پلیس، خشونت آمیز تر برخورد کرده و عده زیادی را دستگیر کرد. این یک حرکت سازماندهی نشده، از طرف یکی از محروم‌ترین اقشار طبقه کارگر برعلیه سرمایه داری بود و حرکتی که بار و بار مردان کارگر انجام داده و همسران آنها و زنان کارگر به دفاع از شوهران و کارگران مرد دوشادوش آنان با پلیس دولتمردان حاکم به مبارزه دست زده بودند.

بعد از آن در سال ۱۹۱۰، کلارا زتکین که جنبش زنان در آلمان را پایه گذاری کرده در کنگره سوسیال دموکراتهای آلمان از سر خم کردن آنها در برابر نظام حاکم و در نتیجه راه ندادن زنان به درون حزب سوسیال دموکرات آلمان انتقاد کرده و در پایان سخنرانی دندان شکن خود، ۸ مارس را روز جهانی زن اعلام نمود که پس از آن، زنان اروپا - در پی جو حاکم - هر ساله به بزرگداشت آن روز، ۸ مارس را جشن گرفتند.

حتی جنبش زنان آلمان به رهبری زتکین، در چهارچوب مبارزه برای مجموعه ای از خواسته‌های انسانی طبقه کارگر و اقشار محروم جامعه بود که البته محروم‌ترین آنها زنان بود و تا آنزمان صدای آنها بطور سازماندهی شده و مکتوب به گوش جهانیان نرسیده بود.

از آن پس هم جای مبارزات زنان در تمامی انقلابات جهان و نقش آنها در پایه گذاری، ادامه، پشتیبانی، از خود گذشتگی و حتی مبارزه مسلحانه در صف اول بوده است. این مبارزات نه با مردان بطور عموم

اطراف کشور به شهرهای بزرگ و عاجز ماندن از بر آورده کردن قولهایی که به این ارتش ۲۰ میلیونی داده شده بود.

آنچه که ما عملاً از این گزارش میاموزیم اینست که دولت در حقیقت قادر است جوابگوی هر گونه مشکل اجتماعی باشد. این دولت ظرف این بیست و چند سال، میتوانست راه حلها و برنامه های مناسب برای مبارزه با هر گونه بحران اجتماعی را پیاده کند. اما دقیقاً به دلیل خصلت طبقاتی، تنها در خدمت سرمایه داران کشور کمر بسته است. در این دوران، درصد بیکاران و کم درآمدها کشور که زیر خط فقر بسر میبرد، به مراتب بیشتر از هر زمان دیگر شده است و زنها تنها در این زمینه گوی سبقت را از مردان ربوده اند.

لارسن بعنوان یک زن چگونه چشم خود را در برابر این همه ستم جنسی بسته و به ستایش از رژیم، از آن بعنوان یک الگو یاد میکند؟ بخصوص که او یکی از دلایل موفقیت این برنامه را در محدود کردن کمکهای دولتی در حد سه فرزند اعلام کرده است. با وجود بیکاری و نبودن کمکهای مالی دولتی، کدام انسان سبک مغزی به امکانات موجود برای جلوگیری از بارداری پشت میکند؟

بالاخره اینکه دلیل افزایش بیکاری در ایران، افزایش جمعیت یا بی آبی نیست. برخلاف درک لارسن، اینها دلایل رونمایی این بحران هستند؛ دلایلی که بهمین راحتی ایکه او شرح داده قابل کنترل و حل و فصل هستند. اما دلیل اصلی و ریشه ای بیکاری در ایران مثل در هر کشور دیگری در جهان، تقسیم غیر عادلانه ثروت در میان توده مردم است. دولتهاییکه تا کنون در این رژیم بر سر کار آمده اند، هر کدام به نحوی و با بهانه ای مناسب زمان خود، دلیل بیکاری را عوامل رونمایی و ساختگی ای مطرح کرده اند که بماتند مسئله ازدیاد جمعیت، قابل حل شدن هستند. دولتهای پورژوازی در هر لباس و شکلی در تمام جهان، بطور اساسی و زیربنایی، تأمین کننده منافع طبقه خود، یعنی سرمایه دار هستند.

اینگونه دولتها، علیرغم همه تبلیغاتی که میکنند، قادر به بر آورده کردن خواسته های هیچ یک از اقشار تحت ستم درون آن جامعه - زنان، جوانان، اقلیتهای ملی و مذهبی و... نیستند. برای کسب آن رهایی واقعی که شایسته بشریت در هر قشری است، دو سلاح ابتدایی و تعیین کننده برای شروع به مبارزه لازم است:

۱- ایجاد تشکلهای مستقل (مستقل از هر گروه، سازمان، حزب و دستگاههای وابسته به دولت) به منظور ایجاد جو آزاد فکری برای مطرح کردن مسائل مربوطه. این تشکل اولین قدم در راه حرکتی سازماندهی شده و در عین حال آزاد و مستقل خواهد بود.

۲- برقراری ارتباط سازماندهی شده، بین همه تشکلهای مستقل قشری، به منظور حمایت از حقوق دموکراتیک یکدیگر. در میان ارتباط البته حیاتی ترین حمایت، پشتیبانی همه این تشکلهای از تشکل مستقل

موقعیت زن در عرصه تاریخ

سارا قاضی

موقعیت زنان در جامعه در تمام دوره های تاریخ ارتباطی مستقیم با ساختار و روابط اجتماعی حاکم بر آن جامعه داشته است. از مظاهر این موقعیت، یکی فرهنگ و دیگری ادبیات حاکم بر جامعه می باشد.

در جوامع اولیه بشری که هنوز اشتراک عمومی در امر مالکیت وجود داشته موقعیت زنان نیز مظاهر خاص خود را داشت؛ تقسیم کار بین افراد قبیله بر اساس نیاز و اصل ادامه نسل انجام می گرفت. برای مثال اگر زنان در مکانی مستقر می شده و بکار دانه جمع کتی و بعدها هم به امر کشاورزی و دامداری می پرداختند، برای این بود که در شرایط آن زمان، شانس جان سالم بدر بردن زنی که زایمان می کرد و امکان سالم تر به دنیا آمدن نوزاد و زنده ماندنش بیشتر می شد. امکان فراهم آوردن آب و آذوقه برای مادر و فرزند هم بیشتر می بود. اهمیت این مسئله هم از آن جهت بود که حیات هر قبیله به تعداد افراد آن بستگی داشت. تقسیم کار در آن دوران بر حسب نیاز انجام می گرفت و دلیل دیگری نداشت. همه افراد قبیله اعم از زن و مرد، از حقوق مساوی برخوردار بودند و با وجود اینکه آن دوره، به دوران «مادر سالاری» معروف است، اما در حقیقت هیچکس بر کسی «سالاری» نمی کرد. در روابط خصوصی بین زن و مرد هم تساوی حقوق برقرار بود و دو طرف تا زمانی که مایل بودند، در کنار هم زندگی زناشویی داشتند و آنگاه که یکی مایل به ترک «همسر» خود می شد، زن و مرد از یکدیگر جدا شده و در برابر یکدیگر یا قبیله و کودکان خود مرتکب «گناه» نمی شدند. مادران که محور قبیله بودند، از همه کودکان قبیله، اعم از اینکه فرزندان خودشان بودند یا نه، نگهداری می کردند و مردهای قبیله هم بین فرزندان خود و سایر کودکان فرقی نمی گذاشتند. مردان در آن دوران در واقع اهمیت نمی دادند که کودک فرزند کسی است. کودک فرزند قبیله بود و همه در برابر او یک اندازه مسئولیت داشتند.

تاریخ نشان می دهد که پدیده «مالکیت خصوصی»، تمام این ضوابط و روابط طبیعی و کار را از هم پاشیده و آرامش و عدالت حاکم بر این جوامع را بتدریج از بین برد.

تا آن دوران، جنگها بین قبایل رخ می داد و علت آن هم غریزه حفظ بقا و ادامه نسل بود؛ غریزه ای کاملاً طبیعی!

در آن زمان، به علت مرگ و میر زیاد ناشی از بیماری، قحطی و انواع بلاهای طبیعی، امکان زنده ماندن آنانی هم که جان بدر برده بودند، به علت نبود غذا و کم شدن نیروی کار کافی به خطر می افتاد. از اینرو، با حمله به قبایل یکدیگر و ربودن آذوقه به ادامه حیات خود و با ربودن زنان به ادامه نسل خود، فرصتی دیگر می دادند.

پدیده مالکیت خصوصی، تمام این علت های غریزی و طبیعی را بطور تدریجی به علت های غیر طبیعی و متضاد با طبع اجتماعی انسان تبدیل نمود.

انسان که از قدرت فکر و حافظه برخوردار بود، از راه تجربه به تدریج آموخت که با ساختن وسیله می تواند بر سرعت و کارائی خود بیافزاید. با

که با مردانی که در رأس خدمتگذاری به نظام سرمایه داری بودند، صورت گرفته است. مثل شروع انقلاب در شوروی. زنان کارگر روس، اولین کسانی بودند که بر علیه پایین بودن دستمزدها و بیکاری در به اعتراض و اعتصاب دست زدند. مثل انقلاب چین. زنان کشاورز چینی، اولین قشر از مردم چین بودند که به پا خواستند و در لهستان، زنان عملاً پا به پای مردان در جنگ شرکت داشتند یا مثل جنگ ویتنام شمالی در برابر آمریکا که فرماندها و کماندهای بسیاری اط ارتش ویتنام شمالی زن بودند. بعضی از این زنان هنوز زنده اند و با وجود اینکه خیلی سالخورده شده اند، هنوز میتوانند خاطرات مبارزات مسلحانه خود را تعریف کنند.

یا در باره نقش زنان در انقلاب مشروطه ایران، حقایق ناگفته شده زیادی وجود دارد. زنان ایران در آن انقلاب و برای حفظ آن زحمت بسیار کشیده و از رادیکال ترین اقشار جامعه بودند. بطوریکه آیت الله نوری بارها بر علیه آنها فتوا صادر کرد، اما آن زنان هرگز دست از مقاومت برنداشتند. یا انقلاب ۱۳۵۷ خودمان در ایران. با وجود اینکه بخاطر نبودن یک رهبری کارگری در انقلاب، انقلاب بوسیله یک قشر مذهبی/بازاری از توده ها ربوده شده، ولی نقش زنان را در شرکتشان در آن مبارزات نمیتوان نادیده گرفت.

حتی به زمان نزدیکیتری بنگریم، مثل قبل و هنگام به ریاست جمهوری رسیدن خاتمی، حمله رژیم جمهوری اسلامی به کارگران در جلوس مجلس و به رگبار بستن زنان و مردان دلیری که شجاعانه به دفاع از حق حیات خود برخاسته بودند. باز هم ازین اخیرتر، قیام مردم گرسنه آرژانتین بر علیه سرمایه داری جهانی. قیامی که زنان کارگر با به همراه داشتند کودکان خود انجام داده و عملاً به فروشگاههای مواد غذایی حمله کردند.

در ایران آنچه که در اینگونه حرکتها جایش خالی است، وجود یک سازماندهی است؛ سازماندهی یا حضور و دخالت مستقیم کارگران. یعنی وجود آن وسیله ای که بتواند با داشتن پشتوانه و برنامه ای کارگری، از جنبشهای زنان حمایت کرده و راه را برای رهایی آنها از قید ستم طبقاتی، با کار و مبارزه خودشان، بگشاید.

در شرایط کنونی ما، مبارزات کارگری باید از پشتوانه زنان، بخصوص زنان ستمکش اقشار کم در آمد و فقیر جامعه و مبارزات این زنان برای هرگونه رهایی از قید ستم از پشتوانه کارگران برخوردار باشد.

زنان زحمتکش و کارگر ما در تمام رشته های کاری، همچون مردان همپای خود، تنها کسانی هستند که کلید این رهایی و رسیدن به این خوشبختی را با خود حمل میکنند.

روز جهانی زن بر همه آزادخواهان مبارکباد

۸ مارس ۲۰۰۲

رحمانه ای که با برده ها بطور مدام صورت می گرفت، احساس امنیت بیشتر می کرد. ارتباط افراد این خانواده، در محیط بسته جدید فرهنگ خود را هم می طلبید، فرزندان با برانگیخته شدن خصلت مالکیت خصوصی در وجودشان، می آموختند که کدام «دوست» و کدام «دشمن» است!

به این ترتیب، حتی اهمیت روابط فامیلی در قبیله هم جای خود را به نسبت‌های طبقاتی داد. طبقه برده دار با طبقه برده دار قبیله دیگر «وصلت» می کرد و بدینسان ثروت و اموال عمومی این قبایل بطور نسل بعد از نسل در اختیار این خانواده ها قرار می گرفت و برده ها جز راه شورش و مبارزه، راه دیگری برای مقابله با این ستم بزرگ که زندگیشان را تهدید می کرد نداشتند.

از طرف دیگر و از آنجائیکه همه زنها به تصاحب برده داران در نمی آمدند. همواره در میان برده ها زن هم وجود داشت. با وجود اینکه ترکیب تازه ای از شکل خانواده، در جامعه معمول شده بود، ولی هنوز هم روابط میان زن و مردی که برده بودند، خصلت آزادمنشانه بیشتری داشت. به این دلیل در آن دوران، اگر زنی از طبقه برده دار با مردی غیر از شوهر خود همخوابگی می کرد، قابل بخشش بود. اما اگر زنی از میان برده ها به چنین حرکتی دست می زد، تنبیه یا کشته می شد.

برای پیاده و تحمیل کردن اینهمه ستم، طبقه حاکم برده دار به این نتیجه رسید که استوارش بر سه اصل متکی است. ۱- نگهداشتن زن در خانه و بدور از نیروی تولید در جامعه، ۲- فرهنگ و اصول اخلاقی ای که بر پایه آن بتوان انسانهای ستم‌دیده را به قبول موقعیتشان در اجتماع وادار کرد و ۳- وسیله سرکوبی قابل اطمینانی که همیشه و در هر لحظه بتواند، شورشها و مبارزات رهاییبخش برده ها را سرکوب کند. لذا اول عقد و ازدواج رسمی معمول گردید که زن را از حق انتخاب محروم می کرد و او را تا آخر عمر جزو اموال خصوصی مرد در می آورد. دوم مذهب که با تکیه بر خرافات موجود، اخلاق «بردگی» و «طاعت» بی چون و چرا را در بین مردم و بخصوص طبقه مورد ستم واقع شده برده ترویج و تبلیغ می کرد. سپس برای اطمینان خاطر در سرکوب هرگونه مبارزه احتمالی یا نافرمانی نیز «دولت» را بوجود آورد. دولت که در واقع متشکل از برده دار بزرگ در رأس بود و به ترتیب اطرافیان قابل اعتماد و بعد هم مزدوران ارباب، ابزاری بود برای زهر چشم گرفتن از مردم عادی. مزدوران که از میان افراد عادی (برده ها) انتخاب می شدند، در برابر یک تعداد امتیازات حاضر می شدند تا دیگران را لو بدهند و لذا آنها مانند جاسوس در میان بقیه زندگی کرده و ارباب را در جریان مسائل می گذاشتند.

کلیسائیان هم با مقرر کردن نیاز انسان به «قرار به گناه»، از وضعیت زندگی و مناسبات خصوصی مردم، بخصوص بردگان، سر در می آوردند. نتیجه اینکه در نظام برده داری وضعیت زنان را بدینگونه می توانیم گروه بندی کنیم:

۱- زنان خانواده ارباب. این زنان در آن دوران از ستم جنسی شدیدی رنج می بردند.

۲- زنان برده. این زنان هم از ستم جنسی (مثل زنان ارباب) و هم از ستم طبقاتی (مثل مردان برده) رنج می بردند.

ساختن وسائل شکار سطح کارائی و قدرت شکار خود را در حد چشمگیری تغییر داد. با استفاده از حیوانات از سنگینی کار کشاورزی کاسته و از طرف دیگر میزان تولید را هم بالا برد. در این زمان، مردها مسئولیت شکار و نگهداری از آذوقه و وسائل ساخته شده را داشتند و زنها مسئول امور دامداری و کشاورزی بودند. وجود وسائل جدید باعث فزونی مواد غذایی شده و همین مشوقی شد تا انسان همواره بدنبال ساختن ابزار بیشتر باشد.

تدریجاً از دیاد مواد غذایی و ابزار کار، انباردار قبیله را که تا آن موقع معمولاً از میان قوی ترین مردهای قبیله انتخاب می شد، به فکر «دادوستد» با سایر قبایل انداخت. این «بنتکار» و نتایج مثبت حاصل از آن، نه تنها برای بقیه در قبیله چشمگیر بود، بلکه در این مردان، انگیزه ای جدید برانگیخت که برای بقیه نامشخص ویی معنی بود، حس مالکیت بر اموال قبیله! اینان که خود را طراح این ابتکار می دیدند و وظیفه ادامه این کار از طرف قبیله بر عهده آنان گذاشته شده بود، کم کم به این توهم رسیدند که «مالک» آنچه که در اختیار داشتند هم بودند.

رشد این فکر و تضادی که در ماهیت این خواسته با درک معمول در اجتماع وجود داشت، اساس ستم بشر بر بشر و تبدیل به مبارزه ای تاریخی گردید.

خصلت پدیده «مالکیت خصوصی» نه تنها با خوی زندگی دسته جمعی انسانها سازگاری نداشت، بلکه برای مبارزه دائم بر علیه عرف معمول در جامعه، نیازمند به ابزار خاص خودش بود. اولین تضادها و جنگهای درون قبیله ای، بر همین اساس بوجود آمد. آنان که اموال قبیله را تحت کنترل خود داشتند، نه تنها با خودداری کردن از پرداخت سهم بقیه باعث جنگ و خونریزی می شدند، بلکه بقیه را از طریق گرسنه و درمانده نگهداشتن به زانو در می آوردند و آنان را وادار به هر کاری می کردند. «طبقات» از همین جا بوجود آمد و ستم طبقاتی در دوران «برده داری» شکل یک نظام را بخود گرفت.

مالکیت خصوصی پا به پای برقراری ستم انسان بر انسان، دریافت که برای ادامه حیات خود، می بایستی کل روابط حاکم بین انسانها را نابود کند. به عبارت دیگر، تنها داشتن برده، موقعیت بردار را ثابت نمی بخشید، بلکه لازم بود که با کنترل هر چه بیشتر، محیط را برای ای برجانی خود مساعد تر سازد. لذا بفکر تشکیل آن شکل از خانواده افتاد که در آن تنها یک مرد (مرد برده دار) در رأس خانواده قرار داشت و زنان و فرزندان او تحت کنترل کامل او قرار داشتند. بدینگونه پدیده دیگری در کنار «ستم طبقاتی» در اجتماع بشری شکل گرفت به نام «ستم جنسی» یا «ستم مضاعف» که بطور اخص بر زنان پیاده می شد.

زنان که تا آن زمان، انسانهای آزاد و پا به پای مردان فعال بوده و در تولید اجتماعی نقشی مهم داشتند، به ناگاه تبدیل به «هلاک» مرد در آمده و ارزش و حرمت انسانی خود را از دست دادند. زنان دیگر «همسر» نداشتند، بلکه مرد زندگیشان تبدیل به «اریاب» و «آقای» خانه شده بود. نقش زنان در این کانون خانواده جدید فقط تولید مثل از مرد بود و در هیچ مورد دیگری حق اشتراک با مرد را نداشت. به این ترتیب مرد برده دار و مالک، قادر بود تا کنترلی بر تولید مثل زن خود داشته باشد و با علم به اینکه فرزندان همه از نسل خود او هستند، در برابر شورشهای قبیله ای بر علیه رفتار بسیار بی

در ۸ مارس سال ۱۹۱۴ زنان اروپا تظاهرات گسترده ای بر علیه آغاز جنگ جهانی اول ترتیب داده و در این تظاهرات، عاملان اصلی جنگ را که دولتمردان نظام امپریالیستی بشمار می آمدند، محکوم کردند.

روز ۸ مارس سال ۱۹۱۷ نیز زنان کارگر سن پترزبورگ در روسیه بر علیه میزبان دستمزدها، اخراج کارگران و تعطیل کردن کارخانجات شورش کرده و در حقیقت جرقه انقلاب اکبر را زدند.

در ایران هم زنان از دوران انقلاب مشروطه و تا بعد از شکست همان انقلاب و بسته شدن در مجلس همواره در کلیه مراحل مبارزاتی، مثل جنگ با نیروهای واپسگرایی سلطنت طلب و جمع آوری کمکهای مالی برای جنگ و سازندگی کشور و براه انداختن مجلس ملی از مردان گوی سبقت را ربودند. از جمله مواردی که زنان ایران در انقلاب مشروطه نقش مستقیم و پیشرو داشتند، از قرار زیر است:

۱- تحریم توتون و تنباکو در زمان ناصرالدین، ۲- در طول انقلاب

مشروطه، حضور مستقیم در صحنه جنگ و پشت صحنه، ۳- در زمان احیای مجلس به علت عدم وجود رهبری انقلابی، تصمیمات لازم و سریع گرفته نمی شد. در این دوران تنها قشری از جامعه که متوجه این کندکاری و برخورد ضد انقلابی بود، زنان بودند و آنها با اتخاذ اقدامات مشخص خود بر علیه نمایندگان مجلس نوپا و سیاستهای ضد انقلابی آنها موضع علنی گرفتند.

مجلس که از جناح بنیادگرای اسلامی به رهبری آیت الله نوری و جناح میانه روی مشروطه خواه شکل گرفته بود، دارای هیچگونه برنامه انقلابی نبود. جناح اسلامی که اکثریت را در مجلس داشت، تنها بدنبال پیاده کردن قوانین اسلامی بوده و بیش از اینکه نگران حمله و کودتای ضد انقلاب باشد، در پی مخالفت و سرکوبی حرکتهای و برخوردهای انقلابی بود. جناح مشروطه خواه هم که در اقلیت قرار داشت از ماهیت انقلابی کافی برخوردار نبوده و به غیر از چند تنی مانند ایرج میرزا، دهخدا یا ملک الشعراء بهار، بقیه در برابر مواضع ضد انقلابی آیت الله نوری و دار و دسته اش سکوت می کردند. در این حالت بود که زنان (که در مجلس حتی یک نماینده هم نداشتند) دست به اعتراض در سطح کشور زده و با نوشتن نامه به نمایندگان مجلس و شکایت از بی قانونی و خطری که کشور را از جانب ضد انقلاب تهدید می کرد، از نمایندگان مجلس خواستند یا در اسرع وقت دست به اقدامات اساسی زده و یا اگر توانائی ندارند از کرسی های خود پایین آمده و بگذارند تا این زنان مسئولیت را بعده بگیرند.

این اقدام، جناح مذهبی مجلس را به خشم آورد. در مجلس و روزنامه ها به تقبیح زنان در امر دخالت در امور سیاسی پرداختند. زنان نیز پاسخ های دندان شکن خود را خطاب به نمایندگان مجلس فرستاده و از سوسیال دموکرات های مجلس بغاوت سکوتشان در برابر جناح بنیادگرای افراطی انتقاد کردند. روزنامه ها، بغیر از یکی دو مورد، نامه ها و مقالات این زنان را چاپ نمی کردند. درعوض روزانه چند مقاله و شعر در تقبیح این زنان به چاپ رساند و زنان را تحقیر و تمسخر می کردند. در آخر آزادخواهانی مانند امیرچ میرزا، دهخدا و ملک الشعراء به پشتیبانی زنان برآمدند. این پشتیبانی کمک کرد تا صدای زنان در ابعاد گسترده تری طنین پیدا کند.

در پی گذار از نظام برده داری به نظام فئودالی و از فئودالی به سرمایه داری، وضعیت زنان طبقه حاکم تغییر نکرد. تنها تغییر در اخلاق و فرهنگ این زنان بود که در طول زمان و نسل بعد از نسل به ارزشهای جامعه طبقاتی خود عادت کرده و موقعیت خود را در جامعه پذیرفته بودند. رشد شدید ارزشها و اخلاق مذهبی هم آنان را به قبول آن شرایط واداشته و اکثریت زنان طبقات حاکم در هر مقطعی از دوران، حتی مخالف هرگونه حرکت و مبارزه ای در راه کسب آزادی و رهائی زن از قید نظام موجود بودند.

اولین جنبش این طبقه از زنان در زمان انقلاب فرانسه و روی کار آمدن نظام سرمایه داری، تحت عنوان مبارزات فمینیستی انجام شد. رهبران این جنبش بدست «ژاکوپن ها» با گیوتین گردن زده شدند. پس از آن جنبش فمینیستی در مقاطع مختلف به موازات جو انقلابی و مبارزات کارگری شکل گرفته و حرکت می کرد. بالاخره در اواخر دهه ۱۹۷۰ و طی دهه ۱۹۸۰ با شکست جنبش کارگری، جنبش فمینیستی بیشتر شکل رفورمیستی گرفته و در آمریکا جذب دستگاه بورژوازی و در اروپا جذب دستگاه سوسیال دموکراتها شدند.

زنان طبقه زیر دست، اما رهائی از چنگال نظام حاکم را که با زندگی آنها و افراد خانواده اشان بازی می کرد به رهائی خود از ستم جنسی مقدم می شماردند. لذا در مبارزه بر علیه برده داری که به برچیده شدن آن نظام و در مبارزه دهقانها در اواخر نظام فئودالی، زنان برده ویا رعیت به موازات مردان خود در صحنه حضور داشته و مردان طبقه خود را حمایت می کردند. نکته قابل توجه در اینجا اینست که زنان طبقات تحت ستم در عمل ویا تجربه ای که با پوست و استخوانشان کسب کرده بودند، تشخیص می داند که برای هرگونه رهائی از ستم می بایستی ابتدا نظام مالکیت خصوصی وقت را سرنکون کرد.

مطابق همین درک و آگاهی را زنان طبقه کارگر از نظام سرمایه داری قرن نوزدهم داشتند. مظاهر درخشان این مبارزات در ادبیات کارگری اروپا همواره چشمگیر بوده است.

اولین جنبش کارگری زنان، قبل از جنگ جهانی اول و به رهبری «کلارا زتکین» شکل گرفت. زتکین جنبش زنان کارگر را به موازات مبارزات سوسیال دموکراتهای آلمان پیش برد. در سال ۱۹۱۰ نیز در کنگره سوسیال دموکراتهای اروپا، روز ۸ مارس را «روز جهانی زن» اعلام کرد.

تاریخچه روز جهانی زن به ۸ مارس ۱۸۷۵ باز می گردد. در آنروز زنان کارگر نساجی های شهر نیویورک در ایالت نیویورک آمریکا، در اعتراض به وضعیت غیر قابل تحمل و غیر انسانی محل کار و دستمزد ناچیز خود، اعتصاب کرده و دست به تظاهرات زدند. این حرکت به درگیری بسیار خشونت آمیز پلیس و سرکوب آن منتهی گشت.

در سال ۱۹۰۷ بار دیگر، همین کارگران در روز ۸ مارس، اعتصاب کرده و تظاهرات بزرگی ترتیب دادند. در این تظاهرات، آنان علاوه بر خواسته های قبلی، خواهان تقلیل ساعت کار روزانه به ۱۰ ساعت شدند. این بار نیز پلیس آمریکا با خصلتی قهرآمیزتر وارد صحنه شده و تظاهرات را از هم پاشیده وعده زیادی را نیز دستگیر کرد.

بالاخره، عده زیادی از بازاری های چماق بدست در خیابانها ریخته و نه تنها به این مدارس حمله کرده و ساختمانها را با خاک یکی کردند، بلکه هر زن و دختری را هم که در خیابان می دیدند، مورد حمله و توهین قرار می دادند. در آخر زنان خطاب به بزرگترین سازمان فمینیستی زنان اروپا در فرانسه نامه نوشته و از آنها خواهان حمایت جهانی شدند. آنان نیز در پاسخ نوشتند که اگرچه بخوبی به وضعیت و مشکل زنان ایران واقف هستند، اما متأسفانه خود نیز در کشورشان و در برابر پارلمان بورژوازی وقت از شرایط بهتری برخوردار نمی باشند.

جنبش زنان ایران در دوران مشروطه از مترقی ترین جنبشهای زنان در زمان خود بشمار می آمد. بزرگترین نتیجه مبارزات آنان هم تغییر قانون در زمینه حق تحصیل برای زنان و دختران بود. خیلی از زنانی که در این مبارزه بطور مستقیم فعالیت داشتند و از نظر مالی این مدارس را حمایت می کردند، خود سواد خواندن و نوشتن نداشتند. برخی بطور پنهانی از خانواده و شوهر این فعالیتها را داشتند.

انقلاب ۱۳۵۷ هم نمونه دیگری از ارجحیت دادن به مبارزات سیاسی توسط زنان برای از بین بردن هرگونه ستم، از جمله ستم جنسی بود. در آنزمان، در حالیکه زنان فمینیست اروپا و آمریکا با جذب به دستگاههای اداری بورژوازی احساس کسب حقوق می کردند، زنان ایران در اجتماعات چشمگیری به تظاهرات بر علیه رژیم ستمگر و مستبد شاه برخاستند. در قتل عام ۱۷ شهریور آن سال در میدان شهدا، تعداد کشته شدگان زن بسیار قابل ملاحظه بود، چون آنان با وجود بچه و چادر قادر به نجات خود نبودند. مطالبات زنان در آن رژیم هم مانند خواسته های کنونی آنها بدور مسائل اساسی و کلیدی دور می زد؛

۱- برابری زن و مرد در مقابل قانون

۲- حق انتخاب کار و رشته تحصیلی

۳- دستمزد و مزایای مساوی در برابر کار مساوی

برای کسب این مطالبات، زنان به انقلاب پیوستند و تشخیص دادند که تنها راه رهایی در واقع سرنگونی نظام حاکم است.

اکنون هم با پشت سر گذاشتن آن انقلاب و تجربه ای هم که در طول این بیست و دو سال بر تجربیاتشان افزوده شده است، زنان ایران بخوبی می دانند که بطور کلی هیچ رژیم سرمایه داری، چه از نوع کراواتی، چه از نوع عمامه ای آن قادر نخواهد بود مطالبات آنان را ادا نماید.

زنان ایران مانند دوران انقلاب مشروطه، برای رسیدن به اهدافشان می دانند که باید به زانو خود تکیه کنند و نه تنها عملاً در صحنه حضور داشته باشند که می باید سازماندهی شده و با برنامه ای بدور محور مسائل اساسی و کلیدی خود حرکت کنند تا ریشه این ستمی را که همواره در اشکال مختلف از نظام سرمایه داری بر آنها تحمیل شده است، برکنند. ریشه این ستم هم مانند ریشه ستم طبقاتی در خصلت نظام طبقاتی نهفته است.

۱۰ مارس ۲۰۰۱

این مقاله نخستین بار در سایت دیدگاهها انتشار یافت.

زنان که از طریق مجلس به نتیجه ای نرسیده بودند، دست به اقدامات جدید زدند. ابتدا به تشکیل انجمن های زنان پرداختند و در درون این انجمن ها (که همه بطور مخفی تشکیل می شد) به تهیه شب نامه هائی در اعتراض به بی لیاقتی نمایندگان مجلس و پیشنهاد تحریم کمکهای خارجی، پارچه های خارجی و شکر را به همه زنان ایران دادند. زنان ایران بلافاصله، پیشنهاد را پذیرفته و به اجرا گذاشتند. پس از چند روز از طرف دولت روسیه تزاری و انگلستان به مجلس اولتیماتومی هائی جداگانه فرستاده شد. زنان بلافاصله، خواهان مقاومت شده و برای حفظ انقلاب و جلوگیری از سرنگونی مجلس، اقدام به تشکیل «بانک ملی» کرده و مشغول به جمع آوری کمکهای مالی شدند. زنان ایران از نقاط دور و نزدیک کشور و به هر طریقی که شده به این کمک با جان و دل جواب مثبت دادند. از در اختیار گذاشتن جواهرات خود از طرف زنان مرفه گرفته تا خرجی روزانه و قابلمه بشقاب زنان خانواده های فقیر، کمک مالی به سوی این بانک سرازیر شد. اما باز هم نمایندگان بی کفایت مجلس دست رو دست گذاشته و منتظر حمله ضد انقلاب شدند.

اولین انجمن زنان به نام «انجمن آزادی زنان» با همکاری صدیقه دولت آبادی و شمس الملوک جواهر کلام آغاز به کار کرد. سپس «انجمن مخدرات وطن»، «انجمن نسوان وطنخواه» با مسئولیت محترم اسکندری و به دبیر اولی نورالهدی منگنه کار خود را شروع کرد. نمونه های بسیار زیاد دیگری هم از این انجمن ها به تدریج تأسیس گردید که ذکر نام آنها از حوصله این مقاله خارج است.

زنان که تا آخر از پای ننشستند، در کنار این کارها از فرصت استفاده کرده و از طریق انجمن های مخفی خود مشغول ساختن اولین مدارس دخترانه در ایران شدند. در ایران که تا آنزمان هیچگونه مدرسه دخترانه وجود نداشت و آموزش علمی دیدن دختران خلاف شرع اسلام بشمار می آمد، ساختن مدرسه جهشی بسیار متهورانه از سوی زنان محسوب می گردید. نورالهدی منگنه موسس کلاس های اکابر و ماهرخ گوهرشناس موسس مدرسه «ترقی بنات» تنها دو نمونه از بیش از ۱۰۰ مدرسه دخترانه ای بود که به همت و مخارج خود زنان در ایران تأسیس شد.

این مسئله که از طرف بنیادگرایان اسلامی مجلس به هیچوجه پذیرفتنی نبود، سروصدای زیادی بسرا انداخت و بنیادگرایان اسلامی از یکطرف با تقیب خانواده ها در فرستادن دخترانشان به این مدارس و از طرف دیگر با حمله های مداوم چماقداران مذهبی به در هم کوبیدن این مدارس پرداختند.

زنان که حاضر نبودند تسلیم شوند، بار دیگر به تشکیل این کلاسها پرداختند و بکار خود ادامه دادند. در بحثهایی که مطرح می شد، زنان مدعی آن بودند که این کلاسها در محیطی کاملاً اسلامی برگزار می گردد، زیرا که نه تنها حجاب بطور معمول رعایت می شود و نه تنها تمام شاگردان دختر می باشند که حتی تمام آموزگاران هم از میان همین زنان انتخاب می شوند. به این ترتیب وبا کمک آن چند تن از اعضای آزادخواه مجلس، نوری فغانی داد که بر اساس آن زنان دختر فقط می توانستند برای آموزش آشپزی و خانه داری به این مدارس بروند. اما مسئولین این مدارس این فتنی را نادیده گرفته و همواره به تعلیم زبان فارسی و حساب به دانش آموزان ادامه دادند. لذا مجدداً مورد حمله چماقداران قرار گرفتند.